

# رسانه‌ی شیعه

جامعه‌شناسی آیین‌های سوگواری و هیئت‌های مذهبی در ایران

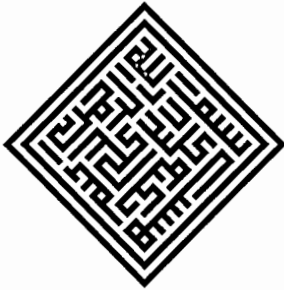
محسن حسام‌مظاهری



۹۱

مطالعات  
اجتماعی  
شیعه





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
هست کلید در گنج حکیم

اصفهان - سردر ورودی مسجد شیخ لطف الله  
(خط کوفی بنایی)



# رسانه‌ی شیعه

جامعه‌شناسی آیین‌های سوگواری و هیئت‌های مذهبی در ایران

(با تأکید بر دوره‌ی پس از پیروزی انقلاب اسلامی)

محسن حسام مظاهری



دشدراما

۱۴۰۱

سرشناسه: مظاهری، محسن حسام، ۱۳۶۱ -  
 عنوان و نام پدیدآور: رسانه‌ی شیعه: جامعه‌شناسی آیین‌های سوگواری و هیئت‌های مذهبی در ایران (با تأکید بر دوره‌ی پس از پیروزی انقلاب اسلامی) / محسن حسام مظاهری.  
 وضعیت ویراست: ویراست ۳.  
 مشخصات نشر: اصفهان: آریا، ۱۴۰۱.  
 مشخصات ظاهری: ۷۴۷ص. : مصور(رنگی).  
 فروست: کتاب‌های سرو:مطالعات فرهنگ شیعی / محسن حسام مظاهری؛ ۳۰  
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۸۶۳-۱۲-۳-۲  
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
 یادداشت: چاپ قبلی: سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۷ (۶۱۱ص.).  
 یادداشت: کتابنامه: ص. ۶۸۷-۷۱۷؛ همچنین به صورت زیرنویس.  
 عنوان دیگر: جامعه‌شناسی آیین‌های سوگواری و هیئت‌های مذهبی در ایران (با تأکید بر دوره‌ی پس از پیروزی انقلاب اسلامی).  
 موضوع: سوگواری‌ها -- ایران -- آداب و رسوم  
 Mourning etiquette -- Iran  
 هیأت‌های عزاداری و غیره -- ایران -- جنبه‌های اجتماعی  
 Shiite mourning communities, etc. -- Social aspects -- Iran\*



اصفهان / صندوق پستی: ۸۱۴۶۵-۱۹۷۳  
 تلفن: ۰۹۱۳۳۲۰۰۹۴۵

## رسانه‌ی شیعه

توزیع: پخش ققنوس ۰۲۱۶۶۴۰۸۶۴۰  
 پخش صدای معاصر ۰۲۱۶۶۹۷۸۵۸۲  
 پخش فدک ۰۳۱۳۳۳۵۱۲۰۷  
 پخش مداد آبی ۰۲۱۸۸۳۵۶۴۳۶

جامعه‌شناسی آیین‌های سوگواری و هیئت‌های مذهبی در ایران  
 (با تأکید بر دوره‌ی پس از پیروزی انقلاب اسلامی)

محسن حسام مظاهری

فروش اینترنتی: چهارسوق 45000q.ir  
 سی‌بوک 30book.com  
 پاتوق کتاب bookroom.ir

شمارگان: ۵۰۰ نسخه / نوبت چاپ: اول / ۱۴۰۱  
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۸۶۳-۱۲-۳-۲

کتاب الکترونیک: طاقچه taaghche.com

طراح جلد: محمد صمدی / صفحه‌آرایی: مسعود چتروروز



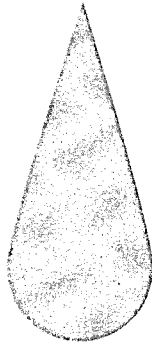
## کتاب‌های سرو

(مطالعات فرهنگ شیعی)

دبیر مجموعه: محسن حسام مظاهری

۳۰

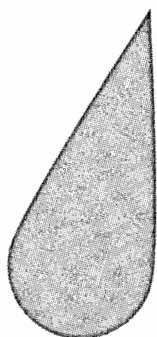
«کتاب‌های سرو» مجموعه‌ای از پژوهش‌های فرهنگی اجتماعی در موضوع تشیع و شیعیان است. در این مجموعه، به تشیع به مثابه‌ی «دین زیسته» و از منظر دانش‌های اجتماعی (جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، ارتباطات و رسانه و مطالعات فرهنگی) پرداخته شده و مقولات و مسایل انضمامی مرتبط با این مذهب و وضعیت پیروانش در دنیای امروز مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرد. به تبع تنوع این مقولات و مسایل، گستره‌ی موضوعی کتاب‌ها نیز وسیع است و مواردی چون مناسک و آیین‌های شیعی (عزاداری، زیارت، نذر، اعتکاف وغیره)، سازمان رسمی شیعه (حوزه و روحانیت)، گفتمان‌های شیعی، زیست روزمره، فرهنگ مادی و معنوی شیعیان و موارد مشابه دیگر را شامل می‌شود.



تقدیم به پدر و مادر

رب ارحمہما کما ربیانی صغیرا





# فهرست

پیشگفتار چاپ پنجم / ۱۳

مقدمه / ۱۷

بخش اول: بررسی تاریخی / ۲۵

فصل ۱: تاریخ تأسیس، تکوین و استمرار آیین‌های عزاداری و هیئت‌های مذهبی / ۲۷

دوره‌ی حیات امامان شیعه / ۲۹

نخستین مجالس عزاداری / ۳۵

عزاداری امام سجاد (ع) / ۴۹

عزاداری امام باقر (ع) / ۵۰

عزاداری امام صادق (ع) / ۵۱

عزاداری امام کاظم (ع) / ۵۴

عزاداری امام رضا (ع) / ۵۴

عزاداری امام عسکری (ع) / ۵۵

دوره‌ی آل بویه و سلجوقیان / ۶۳

دوره‌ی مغولان و تیموریان / ۷۶

دوره‌ی صفوی / ۸۶

دوره‌ی افشاریان و زندیان / ۱۱۱

دوره‌ی قاجار / ۱۱۵

دوره‌ی پهلوی اول / ۱۹۳

دوره‌ی پهلوی دوم / ۲۰۱

دوره‌ی انقلاب اسلامی / ۲۷۱

دوره‌ی جنگ تحمیلی / ۲۷۷

دوره‌ی پس از جنگ / ۲۸۱

ظهور جریان مداحی عامه‌پسند / ۳۰۱

جریان اصلاحات و آسیب‌شناسی عزاداری/ ۳۱۵

## بخش دوم: بررسی جامعه‌شناختی/ ۳۲۷

### فصل ۲: کلیات و مفاهیم/ ۳۲۹

فرهنگ والا و فرهنگ عامه/ ۳۳۱

دین/ ۳۳۲

دینداری/ ۳۳۲

مناسک دینی و آیین‌های دینداران/ ۳۳۵

آیین سوگواری شیعیان/ ۳۳۷

هیئت‌های مذهبی/ ۳۴۱

عناصر هویتی هیئت‌های مذهبی/ ۳۴۲

۱. کارکرد/ ۳۴۳

۲. سازمان/ ۳۴۲

۳. مخاطب/ ۳۶۵

۴. مدل دینداری/ ۳۶۶

۵. متولیان/ ۳۶۷

۶. مداحی/ ۳۷۴

۷. ادبیات/ ۳۷۵

### فصل ۳: گونه‌بندی هیئت‌های مذهبی/ ۳۷۷

الف - گونه‌بندی‌های بر اساس سازمان/ ۳۷۹

ب - گونه‌بندی‌های بر اساس مخاطب/ ۳۸۳

مدل «ساختی - کارکردی»/ ۱۴۵

### فصل ۴: هیئت‌های سنتی/ ۳۸۹

درآمد/ ۳۹۱

سازمان هیئت‌های سنتی/ ۳۹۶

مخاطب هیئت‌های سنتی/ ۳۹۸

مدل دینداری هیئت‌های سنتی/ ۴۰۰

متولیان هیئت‌های سنتی/ ۴۰۸

مداحی هیئت‌های سنتی/ ۴۱۳

ادبیات هیئت‌های سنتی/ ۴۱۷

ارزیابی هیئت‌های سنتی / ۴۴۹

### فصل ۵: هیئت‌های سیاسی (انقلابی) دوره‌ی جنگ / ۲۵۳

درآمد / ۴۵۵

کارکردهای هیئت‌های سیاسی (انقلابی) دوره‌ی جنگ / ۴۵۷

سازمان هیئت‌های سیاسی (انقلابی) دوره‌ی جنگ / ۴۵۹

مخاطب هیئت‌های سیاسی (انقلابی) دوره‌ی جنگ / ۴۶۱

مدل دینداری هیئت‌های سیاسی (انقلابی) دوره‌ی جنگ / ۴۶۳

متولیان هیئت‌های سیاسی (انقلابی) دوره‌ی جنگ / ۴۷۰

مداحی هیئت‌های سیاسی (انقلابی) دوره‌ی جنگ / ۴۷۲

ادبیات هیئت‌های سیاسی (انقلابی) دوره‌ی جنگ / ۴۷۴

ارزیابی هیئت‌های سیاسی (انقلابی) دوره‌ی جنگ / ۴۸۴

### فصل ۶: هیئت‌های سیاسی (انقلابی) دوره‌ی پس از جنگ / ۲۸۷

درآمد / ۴۸۹

کارکردهای هیئت‌های سیاسی (انقلابی) دوره‌ی پس از جنگ / ۴۹۰

سازمان هیئت‌های سیاسی (انقلابی) دوره‌ی پس از جنگ / ۴۹۶

مخاطب هیئت‌های سیاسی (انقلابی) دوره‌ی پس از جنگ / ۴۹۹

مدل دینداری هیئت‌های سیاسی (انقلابی) دوره‌ی پس از جنگ / ۵۰۱

متولیان هیئت‌های سیاسی (انقلابی) دوره‌ی پس از جنگ / ۵۰۹

مداحی هیئت‌های سیاسی (انقلابی) دوره‌ی پس از جنگ / ۵۱۳

ادبیات هیئت‌های سیاسی (انقلابی) دوره‌ی پس از جنگ / ۵۲۰

ارزیابی هیئت‌های سیاسی (انقلابی) دوره‌ی پس از جنگ / ۵۳۶

### فصل ۷: هیئت‌های عامه‌پسند (پاپ) / ۵۳۹

درآمد / ۵۴۱

کارکردهای هیئت‌های عامه‌پسند (پاپ) / ۵۴۳

سازمان هیئت‌های عامه‌پسند (پاپ) / ۵۴۹

مخاطب هیئت‌های عامه‌پسند (پاپ) / ۵۵۳

مدل دینداری هیئت‌های عامه‌پسند (پاپ)/۵۵۶

متولیان هیئت‌های عامه‌پسند (پاپ)/۵۶۶

مداحی هیئت‌های عامه‌پسند (پاپ)/۵۶۹

ادبیات هیئت‌های عامه‌پسند (پاپ)/۵۸۴

ارزیابی هیئت‌های عامه‌پسند (پاپ)/۶۲۶

۱. جزیی از فرهنگ جوانان/۶۳۱

۲. خرده‌فرهنگ شهری/۶۳۲

۳. سبک زندگی/۶۳۵

۴. نمودی از جنبش جوانان/۶۳۶

فصل ۸: شبه‌هیئت‌ها/۶۳۹

فصل ۹: جمع‌بندی و نتیجه‌گیری/۶۵۱

تصاویر/۶۶۹

کتاب‌نامه/۶۸۷

فهرست‌ها/۷۱۹

نمایه‌ها/۷۳۵

## پیشگفتار چاپ پنجم

کتاب *رسانه‌ی شیعه*، نخستین و (تا امروز) پرمخاطب‌ترین و البته پرحاشیه‌ترین کتاب من است. وقتی برای نوشتن این کتاب دست به قلم بردم، بیست سال داشتم و وقتی منتشر شد بیست‌وشش سال. داستان این کتاب و ماجراهای فراوان پیرامونی آن خود کتاب مستقلی می‌طلبد؛ ماجراهایی که مسیر شغلی و حتی زندگی شخصی‌ام را تحت‌الشعاع قرار داد. این ماجراها از پیش از انتشار کتاب آغاز شد. از هشدارها و توصیه‌ها برای منصرف ساختنم از چاپ آن تا موانعی که انتشار آن را چند نوبت به تعویق انداخت و تغییر پی در پی ناشرانی که پس از قطعی شدن و حتی آماده‌سازی فنی کتاب، به دلایل مبهم، از انتشار آن انصراف می‌دادند. نهایتاً قرعه به نام انتشارات «شرکت چاپ و نشر بین‌الملل» افتاد و در آذرماه ۱۳۸۷ چاپ نخست کتاب به بازار عرضه شد. هنوز چند روزی از انتشارش نگذشته بود که زمزمه‌هایی در مخالفت با آن در برخی محافل مذهبی به گوش رسید؛ زمزمه‌هایی که در مجالس محرم آن سال، بعضاً به فریادهای تهدیدآمیز پشت بلندگو و بالای منبر تبدیل شد. برخی مداحان بانفوذ و رسانه‌ای تهران در مجالس روضه علیه من و کتابم و ناشرش سخن گفتند، به ما تهمت «وهابی» زدند، تهدید به شکایت و برخورد قضایی کردند و برخی دیگر از سخنرانان و منبریان مشهور نیز حضوری یا با ارسال پیام مرا مورد عتاب و خطاب شدید قرار دادند. طیف مخالفان و معترضان کتاب محدود به مداحان و منبریان یک حلقه‌ی سیاسی و بانفوذ تهران نبود. هم‌راستا با ایشان، گروهی از مذهبی‌های مخالف نظام هم علیه کتاب موضع گرفتند و اقداماتی کردند. «قبیح‌شکنی»، «انتقاد از علما و روحانیون»، «تطهیر روشنفکران»، «توهین به شخصیت‌ها و مجالس مذهبی» از اتهامات بی‌اساسی بود که معترضان در نقد کتاب طرح می‌کردند. وجه مشترک این دو گروه، توهم توطئه‌ای بود که درباره‌ی من و کتابم داشتند.

برای آن‌ها اینکه یک جوان دانشجو براساس دغدغه‌های شخصی و بدون اتکا و سفارش و پشتیبانی سازمان و نهادی در حاکمیت چنین پژوهشی انجام دهد، باورپذیر نبود و در پشت صحنه دست‌های پنهان مخالفان سیاسی امنیتی خود را جستجو می‌کردند. البته کم نبودند در بین مداحان و ذاکران مشهور و اهل منبر و برخی از علما، شخصیت‌هایی که مرعوب این فضا سازی‌ها نشدند و بدون آن‌که ارتباطی با من داشته باشند، از سر انصاف و عدالت، به دفاع برخاستند و مانع از تشدید اعتراضات شدند. در حال این حاشیه‌ها که تا ماه‌ها بعد ادامه داشت، در آن زمان که هنوز خبری از شبکه‌های اجتماعی نبود، رسانه‌ای نشد و به پشت صحنه‌ی محافل مذهبی محدود ماند.

به موازات این حاشیه‌ها، کتاب *رسانه‌ی شیعه* مسیر خود را آرام آرام پیش می‌رفت و خوانده می‌شد. با آن‌که توزیع مناسبی نداشت و به پیشخان بسیاری از کتابفروشی‌ها راه نیافت، اما مخاطب خود را پیدا کرد و در عرض کمتر از سه سال، چهار نوبت تجدید چاپ شد و مجموع شمارگانش به ۱۱ هزار نسخه رسید. نخستین مخاطبان جدی کتاب، بدنه‌ی مذهبی و «هیئتی» بودند و مداحان و منبریان و روحانیون و مسئولان و مدیران سازمان‌های دینی و فعالان فرهنگی. نخستین بازخوردها و واکنش‌ها و نقدها هم از جانب ایشان بود. آن سال‌ها هنوز مطالعات اجتماعی دین آن‌هم تشیع در فضای علوم اجتماعی دانشگاهی چندان به رسمیت شناخته نمی‌شد و حوزه‌ی مغفول و چه بسا مطرودی به حساب می‌آمد. چند سالی طول کشید تا *رسانه‌ی شیعه* در محافل علمی و دانشگاهی هم دیده شود. با این وجود، به عنوان یکی از نخستین آثار مستقل در مطالعات اجتماعی مناسک شیعی در زبان فارسی توانست توجه پژوهشگران و دانشجویان علوم اجتماعی و دین‌پژوهی را جلب کند و به دفعات مورد رجوع و استناد قرار گیرد و در فهرست ارجاعات پژوهش‌ها و مقالات علمی و رساله‌های دانشگاهی بسیاری جا خوش کند. (البته بگذریم از برخی کتاب‌سازان و انتحال‌کنندگان و سارقان ادبی که آن‌ها هم عنایت ویژه‌ای به این کتاب نشان دادند.) و چه اقبالی بالاتر از این که برخی دانشجویان و پژوهشگران گفته‌اند *رسانه‌ی شیعه* در ورود آن‌ها به حوزه‌ی مطالعات شیعه و مناسک اثرگذار و مشوق بوده است. همچنین در این سال‌ها جلسات متعدد نقد و بررسی این کتاب در دانشگاه‌ها و مراکز علمی برگزار شده، مقالات و

یادداشت‌های متعددی در نقد و معرفی آن در مطبوعات منتشر شده و بسیاری از محققان و صاحب‌نظران از آن تقدیر کرده‌اند. از جمله در «سومین جشنواره‌ی بین‌المللی فارابی» (آبان ۱۳۸۸)، *رسانه‌ی شیعه* اثر منتخب در رشته‌ی علوم اجتماعی و ارتباطات معرفی شده و استاد محمد اسفندیاری، کتاب‌شناس و عاشوراپژوه، در کتاب *کتاب‌شناسی تاریخی امام حسین (ع)* آن را جزو ۱۰۰ کتاب عاشورایی مهم و تأثیرگذار از آغاز تا امروز دانسته است.<sup>۱</sup>



اینک بیش از ده سال از آخرین چاپ کتاب *رسانه‌ی شیعه* می‌گذرد؛ با وجود درخواست مخاطبان و موجود نبودن کتاب در بازار، به دلایل نامعلوم ناشر قبلی برای تجدید چاپ آن اقدام نکرده بود. به همین دلیل پس از آغاز انتشار مجموعه «کتاب‌های سرو» خواستار انتقال مجوز کتاب به «نشر آرما» شدم. اما هنوز یک مانع دیگر برای تجدید چاپ پیش رو بود. اینکه سال‌ها از تألیف این کتاب گذشته بود و در طول این مدت، مطالعه و پژوهش در باب مناسک شیعی همچنان اصلی‌ترین دغدغه‌ی پژوهشی من بوده و پژوهش‌های متعددی را که به نوعی در تکمیل و استمرار و بسط ایده‌ی نظری همین کتاب بودند، به ثمر رسانده<sup>۲</sup> و به داده‌ها و اطلاعات فراوان و جدیدی دست یافته بودم. علاوه بر این، طبیعتاً قلم و سبک

حسام‌الدین آشنا و ناصر هاشم‌زاده (تهران - دی ۱۳۸۷)؛ «دانشگاه امام صادق» با حضور دکتر مهدی محسنیان راد (تهران - بهمن ۱۳۸۷)؛ «دانشگاه ادیان و مذاهب» با حضور استاد محمد اسفندیاری و دکتر مهرباب صادق‌تیا (قم - دی ۱۳۸۸)؛ «مؤسسه‌ی فرهنگ عاشورا» با حضور دکتر محمدرضا سنگری (دزفول - آبان ۱۳۹۰)؛ «دانشگاه تهران» با حضور دکتر سارا شریعتی و دکتر جبار رحمانی (تهران - اسفند ۱۳۹۰)؛ «کانون اندیشه‌ی جوان» با حضور دکتر سعید طاووسی مسرور و سیدحسین شهرستانی (تهران - اسفند ۱۳۹۰).

۱. اسفندیاری ۱۴۰۰: ۲۴۱-۲۴۲.

۲. برخی از پژوهش‌هایی که پس از انتشار *رسانه‌ی شیعه* در موضوع مناسک شیعی و عزاداری‌ها انجام داده‌ام، عبارت‌اند از: «تبیین رفتارها و مناسک بهنجار و نابهنجار در عزاداری‌های مذهبی» (۱۳۸۸)، «مردم‌نگاری مجالس عزاداری محرم و صفر در شهرهای مختلف» (۱۳۹۰)، «مردم‌نگاری تبلیغات محیطی مجالس عزاداری در شهرهای مختلف» (۱۳۹۱)، «تحلیل محتوای مداحی مداحان مشهور» (۱۳۹۲)، «فقه عزاداری: گردآوری و تحلیل فتاوا و آرای فقها و مراجع شیعه‌ی معاصر در باب آیین‌های عزاداری» (۱۳۹۲)، «نگارش و تدوین فرهنگ‌نامه‌ی تخصصی مجالس و آیین‌های سوگواری شیعی» اثر گروهی که ثمره‌ی آن با نام *فرهنگ سوگ شیعی* منتشر شد (۱۳۹۵)، «گردآوری، نقد و تحلیل گزارش‌های سفرنامه‌نویسان، مستشرقان و ایران‌شناسان از آیین‌های عزاداری در ایران از صفویه تا جمهوری اسلامی» که ثمره‌ی آن در مجموعه‌ی *سه جلدی ترازوی جهان اسلام* منتشر شد (۱۳۹۷) و «تحلیل محتوای تبلیغات مجالس مذهبی در مطبوعات (مطالعه‌ی موردی: بررسی و تحلیل اعلانات مجالس محرم و صفر در روزنامه‌ی *اطلاعات*، ۱۳۰۵-۱۳۹۴)» که ثمره‌ی آن در مجموعه‌ی *پنج جلدی مجالس مذهبی در ایران* معاصر منتشر شد (۱۳۹۹).



نگارش و زاویه دید و نیز تحلیل من از مقوله‌ی مناسک شیعی و آیین عزاداری هم در این سال‌ها دستخوش تغییر و بازاندیشی‌های مکرر شده بود. همچنین موضوع کتاب یعنی هیئت‌های مذهبی و آیین‌های عزاداری و مداحی نیز در این یکی دو دهه تغییرات و تحولات فراوانی را از سر گذرانده است. همین موارد، تردیدهایی را برای تجدید چاپ رسانه‌ی شیعه در من ایجاد می‌کرد. از یک سو اگر می‌خواستم مطالب جدید و نویافته را به کتاب اضافه کنم زمان و توان زیادی می‌طلبید که در شرایط فعلی برایم مقدور نبود و ترجیح می‌دادم وقتم را صرف پژوهش‌های بعدی کنم. از سوی دیگر حتی در فرض بازنویسی و تدوین ویراستی تازه، ثمره‌ی کار، اساساً کتاب دیگری می‌شد. چرا که اگر امروز می‌خواستم چنین کتابی بنویسم، برخی مطالب را با لحن و زبان دیگری می‌نوشتم، در مراجعه به منابع، ترجیحات و ملاحظات دیگری داشتم، در استخدام واژگان و اصطلاحات و نیز نام‌گذاری‌ها سلیقه‌ی دیگری اعمال می‌کردم و... نهایتاً از به‌روزرسانی و بازنویسی کتاب منصرف شدم و به این نتیجه رسیدم که رسانه‌ی شیعه در این سال‌ها شخصیتی یافته که بهتر است محفوظ بماند. ولو آن‌که خود من از آن عبور کرده باشم؛ گرچه هنوز به چهارچوب تحلیلی اصلی آن باور دارم. بنابراین در چاپ جدید، تنها به برخی تغییرات و اصلاحات محدود و حذف و اضافات جزئی بسنده شده و ساکله و لحن و عمده‌ی مطالب کتاب محفوظ مانده است.

۲۰۲۰

بهمن ۱۴۰۰

اصفهان

## مقدمه

آنچه اینک پیش روی شماست حاصل پژوهشی است که از زمان آغاز آن بیش از چهار سال می‌گذرد؛ پژوهشی که تاکنون استمرار یافته و این ویراست سوم آن است. ویراست اول که در سال ۱۳۸۳ انتشار محدودی یافت، جستارهایی در جامعه‌شناسی هیئت‌های مذهبی نام داشت و ثمره‌ی پژوهشی بود که با حمایت «کمیسیون اجتماعی دبیرخانه‌ی شورای عالی انقلاب فرهنگی» انجام گرفت. آن ویراست دو تفاوت اساسی با ویراست فعلی دارد: یکی آن که فاقد بخش بررسی تاریخی مفصل بود و دیگری و مهم‌تر آن که بیشتر مبتنی بر رویکردی آسیب‌شناسانه بود تا جامعه‌شناسانه. آن روزها که البته هنوز جریان «آسیب‌شناسی عزاداری» آغاز نشده یا حداقل چنین گسترده نشده بود، تفسیر و برداشت من از روند تغییرات در مداحی و عزاداری چندان خوش‌بینانه نبود و مانند بسیاری دیگر به آن تغییرات به چشم «آسیب» و «کجروی» می‌نگریستم. اساساً همین برداشت هم من را به انتخاب چنین موضوعی کشانده بود. این رویکرد در آن سال‌ها و در بین متولیان و مسئولین ارشد فرهنگی کشور هواخواهان بسیاری داشت. و چنین بود که ویراست اول مورد اقبال و رجوع فراوان قرار گرفت و در برخی نهادها و سازمان‌های مهم و تصمیم‌ساز فرهنگی کشور، مستند سیاست‌گذاری‌هایی در این حوزه شد. اما خود من در ادامه‌ی مسیر و با گسترش دامنه‌ی مطالعات و مشاهداتم در تبیین و نتیجه‌گیری مباحث به بازنگری‌ها و تجدیدنظرهای جدی رسیدم و از آن موضع آسیب‌شناسانه تا حد زیادی اعراض کردم. این تغییرات در ویراست دوم نمایان شد که به دلایلی مجال انتشار نیافت. اما هنوز بخش‌هایی از پازل ناقص می‌نمود؛ بخش‌هایی که ناظر به مستندات تاریخی مباحث می‌شد. این بود که یکی دو سال بر مطالعات تاریخی تمرکز کردم که حاصل آن استقلال بخش تاریخی و نهایتاً کامل شدن ویراست سوم بود. در طول

این مدت علاوه بر مقالات مستقل و پراکنده‌ای که از پاره‌ای مباحث کتاب در برخی نشریات و روزنامه‌ها انتشار یافت، خود نیز در مجامع دانشگاهی، حوزوی، مذهبی و مدیریتی بسیاری حضور یافته و به آرایه‌ی این مباحث و تبادل نظر با صاحب نظران و کارشناسان و اصناف فعال در حوزه‌ی تبلیغات مذهبی (مدیران هیئت‌ها، مداحان و وعاظ) پرداختم. امتیاز دیگر نسخه‌ی حاضر نسبت به دو ویراست پیشین بهره‌گیری از ذخیره‌ی همین مباحثات است. با این همه نمی‌توانم مدعی جامعیت این پژوهش شوم و معتقدم هنوز «هزار باده‌ی ناخورده در تن تاک است». اما امید دارم که این کتاب بتواند در گشودن چشم اندازهای بدیع و طرح مسئله‌های جدید و عینی در موضوع خود برای پژوهشگران و محققان نقشی ایفا کند. این مهم البته بدون نقادی اربابان نظر و اهالی اندیشه و فکر میسر نخواهد شد.



هدف و دغدغه‌ی اصلی من در این کتاب بررسی و تحلیل تغییرات و تطورات مناسکی-گفتمانی مجالس و آیین‌های عزاداری شیعیان ایرانی در طول تاریخ و خصوصاً در دوره‌ی معاصر و فهم منطق این تغییرات است. پاسخ به این پرسش که آیا می‌توان تغییرات مناسکی را تابع الگویی تجربی- نظری دانست یا نه؟ رویکرد اصلی و بنیادی‌ام در این راستا بررسی مجالس و آیین‌های مذهبی به مثابه‌ی پدیده‌ای اجتماعی است؛ پدیده‌ای در متن و بطن جامعه که مختصاتش و تغییراتش متأثر از وضعیت جامعه در ادوار مختلف است.

با تعاریفی که در فصل ۲ آرایه خواهم کرد، عزاداری شیعیان از جمله‌ی «آیین‌های دینداران» است که گرچه تأسیس آن با امامان شیعه بوده، اما در مسیر تکوین و حیات خود به عنصری از فرهنگ و دینداری عامه تبدیل شده است و در مقاطع تاریخی مختلف متأثر از متغیرهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی صورت‌های نوینی را پذیرا شده است؛ صورت‌هایی حاصل ابداع و ابتکار دینداران و در پاسخ به خلأها و نیازهایی که برای تکمیل و بسط دینداری خود حس می‌کرده‌اند. نتیجه آن که امروز با طیف متنوعی از آداب و رسوم و آیین‌های مختلف عزاداری مواجه‌ایم که جملگی به ابتکار دینداران پدید آمده‌اند، بدون آن که از سوی دین تشریح مستقیمی در این موضوع شده باشد. برای اثبات و مبناقرار دادن این فرضیه‌ی اساسی، که شایسته است آن را کلید فهم پدیده‌ی مورد بحث بدانیم، ابتدا نیاز است با نگاهی تحلیلی، سبب‌شناسانه و کارکردی تاریخ‌پیدایش، تکوین، استمرار و تغییرات

این مجالس و آیین‌ها را از ابتدا تا امروز در یک خط سیر تاریخی مستمر و بدون انقطاع بررسی کنیم. فصل ۱ در پاسخ به این نیاز تدوین شده است. پیشنهاد می‌کنم به عنوان مدخل ورود به مباحث بعدی خواننده‌ی محترم نیز حتماً مطالعه را از این فصل بیاغازد. در بررسی تاریخی، سعی کرده‌ام حتی الامکان از منابع دست اول، معتبر و متنوع استفاده کنم. همچنین تلاش کرده‌ام با استفاده از قاب‌های نقل قول مستقیم، خواننده را در مطالعه‌ی متن اسناد و منابع شریک کنم. این نقل قول‌ها بسته به موضوعات و در خلال مباحث گنجانده شده است. در مورد احادیث و روایات هم در صورت نیاز متن عربی روایت را همراه ترجمه آورده‌ام. از آن جا که بررسی تاریخ حیات و سیر عزاداری مستلزم تدقیق در وضعیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی هر عصر است، در فصل ۱ مباحثی ناظر به احوالات شاهان و حاکمان هر دوره، مواضع علما و روحانیت شیعه و نسبت‌شان با حکومت، فرهنگ عمومی و گفتمان دینی غالب و وقایع سیاسی- اجتماعی مهم آورده شده که برای فهم دقیق‌تر مبحث اصلی ضروری به نظر می‌رسیدند. البته به دلیل تأکیدی که بر ذکر تاریخ عزاداری از ابتدا تا امروز بر روی یک خط سیر واحد داشتیم لاجرم دوره‌ی معاصر را نیز ذیل همان عنوان تاریخ آورده‌ام؛ با علم به این که لااقل دوره‌ی پس از پیروزی انقلاب اسلامی را هنوز نمی‌توان فراتر از واقعه‌نگاری، تاریخ خواند. بخش‌های واپسین فصل ۱، روایت مشاهدات و تجربه‌ی زیسته‌ی من است، به عنوان یک شاهد نزدیک، از تغییر و تحولاتی که در سال‌های اخیر در هیئت‌های مذهبی و حواشی آنان رخ داده‌اند؛ رخدادهایی که هنوز در منابع مکتوب و نوشتاری نمی‌توان سراغی از آن‌ها گرفت.

اما بخش دوم یعنی بررسی جامعه‌شناختی. فصل ۲ «مفاهیم و کلیات» نام گرفته و چنان که از نامش پیداست به ارایه‌ی تعاریف و بررسی مفاهیم و مباحث کلی و زیربنایی کتاب در فصول بعدی اختصاص یافته است؛ مفاهیمی چون «فرهنگ خواص»، «فرهنگ عامه»، «دین»، «دینداری»، «مناسک دینی» و «آیین‌های دینداران». در ادامه پس از تعریف «هیئت‌های مذهبی»، برای شناخت دقیق و جزئی گونه‌های مختلف این پدیده در جامعه‌ی معاصر مدلی با هفت متغیر را پیشنهاد کرده‌ام. این متغیرها، که نام‌شان را «عناصر هویتی هیئت‌های مذهبی» گذاشته‌ام، عبارت‌اند از: «کارکرد»، «سازمان»، «مخاطب»، «الگوی دینداری»، «متولیان»، «مداحی» و «ادبیات». فصل ۳ به بررسی مدل‌های مختلفی

اختصاص یافته است که با آن‌ها می‌توان هیئت‌های مذهبی را گونه‌بندی کرد. در مجموع در این فصل با در نظر گرفتن دو معیار «سازمان» و «مخاطب» ۱۵ مدل فرضی گونه‌بندی را بررسی کرده و در انتها یک مدل تلفیقی و چندبعدی را به عنوان «مدل ساختی - کارکردی» پیشنهاد کرده‌ام. طبق این مدل، که مدل تحلیلی بنیادین این کتاب است، هیئت‌های مذهبی معاصر را می‌توان در سه گونه‌ی «سنتی»، «سیاسی (انقلابی)» و «عامه‌پسند (پاپ)»، به علاوه‌ی یک گونه‌ی فرعی «شبه‌هیئت‌ها» گنجانند. البته هرکدام این گونه‌ها خود شامل اقسام ثانویه هم می‌شوند. فصل‌های ۴، ۵، ۶ و ۷ به بررسی مجزا و تفصیلی چهار گونه‌ای اختصاص یافته‌اند که محوری‌ترین و گسترده‌ترین گونه‌ها محسوب می‌شوند؛ به ترتیب: «هیئت‌های سنتی»، «هیئت‌های سیاسی دوره‌ی جنگ»، «هیئت‌های سیاسی دوره‌ی پس از جنگ» و «هیئت‌های عامه‌پسند (پاپ)». در هر یک از این فصل‌ها گونه‌ی مربوط براساس هفت شاخصه‌ای که پیش‌تر از آن‌ها به عناصر هویتی هیئت‌های مذهبی تعبیر کردم بررسی و ارزیابی شده است. در فصل ۸ شبه‌هیئت‌ها معرفی شده و تمایزشان با هیئت‌ها بیان شده است. و نهایتاً در فصل آخر کوشیده‌ام به تأملاتی نظری در باب هیئت‌های مذهبی و آیین سوگواری پردازم و افق جدیدی را در تحلیل این پدیده بگشایم.



با آن‌که بزرگان دانش جامعه‌شناسی «عینیت» را شرط لازم هر پژوهشی که نام جامعه‌شناختی را یدک می‌کشد دانسته‌اند، فارغ از آن‌که خود چه اندازه به این آرمان توانستند پایبند باشند و اساساً چنین امری به طور مطلق چه میزان امکان‌پذیر است، اما باید بگویم که من در انجام این پژوهش و نسبت به موضوع این کتاب چندان هم بی‌موضع و فارغ از قضاوت ارزشی شخصی نبوده‌ام و حتی اذعان می‌کنم همین موضع پیشینی هم من را به انتخاب این موضوع سوق داد؛ با رویکردی کاربردی و در پاسخ به نیازی که امروز دیگر همه به ضرورت پرداختن به آن واقف شده‌اند. با این حال گمان می‌کنم تا آن‌جا که برای یک بشر معمولی ممکن است تلاش کرده‌ام موضع شخصی به ورطه‌ی قضاوت و داوری ارزشی نکشاندم. موفقیت در این سعی را بی‌شک خوانندگان کتاب به قضاوت خواهند نشست.



صاحب این قلم سال‌هاست افتخار عضویت و فعالیت در هیئت‌های مذهبی را دارد و در فضای محافل دینی زیسته است. منبع اصلی این پژوهش نیز توشه‌ی ارزشمند مشاهدات و تجارب زیسته‌ی من در جامعه‌ی مذکور به علاوه‌ی تأملات و یادداشت‌ها و آرشيو محصولات و کالاهای فرهنگی هیئت‌های مذهبی بوده است. این روش را با اندکی تسامح می‌توان همان «مشاهده‌ی توأم با مشارکت» دانست؛ با این تبصره که در آن، گاه مرزهای مشاهده‌گر و کنشگر مخدوش شده است. چنین چشم‌اندازی موجد موقعیتی دوگانه است؛ هم می‌تواند برگ برنده‌ی مشاهده‌گر محسوب شود و هم پاشنه‌ی آشیل او. برگ برنده؛ زیرا وقتی مشاهده‌گر خود درعین حال کنش‌گر و عضو جامعه‌ی مورد مطالعه‌اش هم باشد، از دقایق و جزئیاتی مطلع است که یک ناظر بیرونی و یا حتی یک مشاهده‌گر مشارکتی به دشواری می‌تواند بدان‌ها دست یابد و اساساً آن‌ها را ببیند. خصوصاً که پای تجربه‌ی دینی و ارتباط با امر قدسی هم میان باشد. غفلت از این واقعیت خطایی است که تحلیلگران بسیاری مرتکب آن شده‌اند و به غلط گمان برده‌اند که می‌توان با صرف تماشا و تحلیل محصولات و کالاهای فرهنگی این مجالس مانند فیلم‌های مداحی موجود در بازار به شناخت آن‌ها دست یافت. اما از سوی دیگر اگر پژوهشگر به مرزهای کنش خود حین تحقیق در مقام مشاهده‌گر و کنشگر عضو جامعه واقف نباشد و در مصادیق پیش رو حدود آن دو را رعایت نکند، بسیار محتمل است که از رسالت اصلی خود دور شده، به دامن قضاوت‌ها و سوگیری‌های ارزشی بیفتد. باین همه معتقدم که اگر خودم اصطلاحاً یک «هیئت‌ی» نبودم نمی‌توانستم به این موضوع نزدیک شوم و سخنی درباره‌اش بگویم.



مشکل اصلی و بزرگ پیش رو در انجام این پژوهش، بکر و دست‌نخورده بودن بسیاری از حیطه‌ها و مقولات مرتبط از حیث پیشینه‌ی پژوهشی و خصوصاً پژوهش‌های علمی و جامعه‌شناختی مشابه بود. صرف نظر از مباحث فصل ۱ و بخش‌هایی از فصل ۲، عمده‌ی مطالب فصول دیگر اعم از مدل‌سازی‌ها، گونه‌بندی‌ها، نام‌گذاری‌ها، توصیفات و استنباط‌ها همه ابداعی خودم است. البته روشن است که این خصلت ابداعی بودن علی‌رغم حلاوت‌هایی که برابیم به ارمغان آورد، اما درعین حال من را با وسواس‌های فراوانی هم دست به‌گریبان کرد و ضمن تطویل نگارش کتاب، نوعی محافظه‌کاری را هم بر کل کار تحمیل نمود. خصوصاً که

پای مقوله‌ی بسیار حساس و ظریفی چون دین و اعتقادات دینی و پدیده‌ی چالش‌برانگیزی چون مداحی و هیئت‌های مذهبی آن‌هم در این شرایط زمانی وسط بود. امیدوارم توانسته باشم حق مطلب را ادا کنم.



ذکر این مطلب در این جا خالی از فایده نیست که به چند دلیل تا یکی دو سال پیش قصد انتشار عمومی این پژوهش در قالب کتاب را نداشتم. دلیل اول آن‌که مخاطب اصلی پژوهش، مدیران، تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران فرهنگی کشور بودند. این پژوهش می‌توانست با ارایه‌ی مدلی نسبتاً جامع شناخت لازم برای فهم وضعیت کلی هیئت‌های مذهبی و روند تغییرات در آن‌ها را به ایشان ارایه دهد و در سیاست‌گذاری‌ها چشم‌اندازهایی نوین در اختیارشان قرار دهد؛ چشم‌اندازهایی که تا حدی آنان را از اتخاذ تصمیم‌های کوتاه‌مدت، غیرعلمی و تبلیغاتی مصون می‌داشت. این مهم به مدد برخی سازمان‌ها و نهاد‌های کلان فرهنگی تحقق یافت و بحمدالله پژوهش حاضر منشأ اثرهایی واقع شد. اما دلیل دوم به فضای عمومی جامعه‌ی مذهبی برمی‌گشت و بیم آن‌که برخی مباحث کتاب از سوی بخش‌هایی از ایشان بد فهم شده، سوء تفاهم‌هایی را به دنبال آورد و توجه مخاطبان را از مقصد و هدف اصلی به حواشی پدیدآمده معطوف سازد. سوگمندها هنوز این باور در بین قشر عظیمی از دینداران جامعه طرفدار دارد که هر سنخ عقل‌ورزی در شناخت و تحلیل زندگانی امام حسین (ع) و واقعه‌ی عاشورا و مقولات مرتبط (نظیر عزاداری) را دور از ساحت آن امام همام دانسته، تقبیح می‌کنند و محکوم می‌دانند. چنان‌که در بخش اول خواهیم دید تغلب و تسلط همین باور بود که در طول تاریخ حتی پاره‌ای علمای بزرگ شیعه و فرهیختگان دیندار را نیز از ورود به مسئله‌ی عزاداری عاشورا و اظهارنظر و اصلاح آیین‌های عوام در این زمینه برحذر داشت و اجماع سکوت را به عنوان موضع غالب و مسلط ایشان نهادینه کرد. در مدت تحقیق و نگارش این کتاب هم بسیاری افراد من را از ادامه‌ی کار برحذر می‌داشتند؛ برخی از سر صداقت و دلسوزی، برخی دیگر از سر ترس و محافظه‌کاری و برخی هم با تهدید و ارباب. بیم درافتادن به دام مجادله‌ی عوام سبب شده بود تا مدت‌ها با درخواست انتشار عمومی این اثر مخالفت کنم. این موضع اما آرام آرام تعدیل شد و تغییر کرد. دلایلی چند در این تغییر مؤثر بودند. از جمله ظهور و رواج فضای تبلیغاتی - رسانه‌ای آسیب‌شناسی عزاداری

در یکی دو سال گذشته و طرح مباحثی تحت این عنوان که نوعاً فاقد ارزش و عمق علمی بودند و ضرورت طرح دیدگاه‌ها و منظره‌هایی نظری و جامعه‌شناختی را مضاعف می‌نمودند. دلیل اصلی دیگر البته به جهت مقابله با بد اخلاقی‌هایی بود که متأسفانه برخی قلم به‌دستان و صاحبان رسانه به دفعات مرتکب شدند و آن نقل و انتشار پاره‌ای مطالب این پژوهش در جراید و حتی ارایه در همایش‌های علمی به نام خود و دیگرانی غیر صاحب این قلم بود. تکرار این بد اخلاقی‌های تأسف برانگیز که با نقاب فعالیت‌های مذهبی و علمی صورت گرفتند، نهایتاً من را به انتشار کتاب مصمم ساخت. این تنها حربه و وسیله‌ی دفاعی بود که می‌توانستم در برابر آن اقدامات غیرمنصفانه از آن بهره‌گیرم. البته انتشار این کتاب هم خود داستان مفصّلی دارد که از حوصله‌ی این مقدمه بیرون است.



در پایان لازم است از همه‌ی عزیزان، اساتید و دوستانی که در این پژوهش من را یاری دادند، صمیمانه تقدیر و تشکر کنم؛ ابتدا از مادر و پدر عزیزم که مالیم این کتاب را به پاس محبت‌های بی‌دریغ‌شان به محضرشان تقدیم کنم؛ و سپس از استاد گرامی ام جناب آقای دکتر رحمت‌الله صدیق سروستانی که مشوق اصلی‌ام در آغاز و استمرار این پژوهش بود؛ از جناب آقای غلامحسن رفیعا که از راهنمایی‌های مشفقانه‌شان بهره‌ها بردم؛ از جناب آقای دکتر حسام‌الدین آشنا و جناب حجت‌الاسلام محمدرضا زائری که همدلانه مشوقم در استمرار و انتشار این کار بودند؛ از جناب حجت‌الاسلام دکتر سیدمهدی خاموشی رییس «سازمان تبلیغات اسلامی» و جناب آقای حسن میرکریمی مدیر «شرکت چاپ و نشر بین‌الملل» که اسباب انتشار این کتاب را فراهم کردند؛ از جناب حجت‌الاسلام آقای محمدحسن انصاری که سخاوتمندانه کتابخانه‌ی شخصی‌شان را در اختیارم قرار دادند؛ از دوست عزیزم آقای محمدجواد شریف‌زاده که در ترجمه‌ی پاره‌ای متون عربی یاری‌ام کرد؛ از همسر عزیزم سرکار خانم فاطمه جناب اصفهانی و دوستان گرامی‌ام آقایان مجتبی بهنام، مسعود دیانی، حمید ربانی، کامبیز شجاعی، علی عقیقی، سیدعلی کشفی و مهدی مهدوی که دلسوزانه مشوق استمرار این پژوهش بودند و از مشورت‌هایشان بهره‌بردیم؛ از دوستان عزیزم آقایان صالح احمدی، سعید احمدی، حسین احمدی، میثم اسدی، مهدی اسدیان، رضا حقیقی، حسین دژبخش، احمد ذوعلم، حبیب رحیم‌پور ازغدی، محمد سعیدی، محمد صمدی، مهدی



لطیفی، افشین مختاری، آیت معروفی، امیر معلمی و دیگر دوستان که با اخلاص و اعتقاد به لزوم و سلامت انجام این پروژه در گردآوری شواهد و غنی‌سازی آرشیو منابع و اسناد من را یاری دادند؛ و بالاخره از اعضای وقت «کمیسیون اجتماعی دبیرخانه‌ی شورایی عالی انقلاب فرهنگی».

۰۴۰ح۰۴

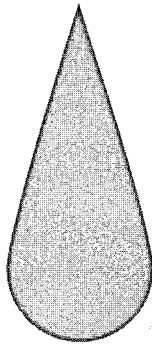
عاشورای ۱۳۸۶

تهران

بخش اول

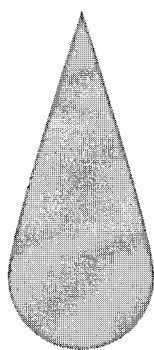
# بررسی تاریخی

تاریخ تاسیس، تکامل و استوار آیین‌های  
مزدکاری و هیست‌های مذهبی



## فصل ۱

# تاریخ تأسیس، تکوین و استمرار آیین‌های عزاداری و هیئت‌های مذهبی



# دوره‌ی حیات امامان شیعه

أنا قتيل العبرة لا يذكرني مؤمن إلا استعبر  
امام حسین (ع)

من بکی أو أبکی أو تبأکی وجب له الجنة  
امام صادق (ع)

«عاشورا» مهم‌ترین رخداد تاریخی - هویتی شیعه است. مذهب تشیع پیرامون عاشورا و دیگر نقاط کانونی شیعه یعنی «غدیر» و «سقیفه»، تشخیص یافته و اجتماع شیعیان را پیکربندی کرده است. این اهمیت به تدریج عاشورا را از رخدادی تاریخی فراتر برده و به «اسطوره» مبدل کرده است؛ واقعه‌ای منحصر به فرد در طول تاریخ بشریت، از آغاز تا انجام، که در زمانی فراتر از همه‌ی زمان‌ها و مکانی فراتر از همه‌ی مکان‌ها به وقوع پیوسته است. نقطه‌ی عطفی نه فقط در تاریخ اسلام و شیعه، بلکه در تاریخ حیات بشر که گستره‌ی اثرگذاری‌اش حتی پیش از وقوعش آغاز شده و تا آخرالزمان استمرار دارد. طبق برخی روایات منابع شیعی، یادکرد عاشورا و اقامه‌ی عزای آن قرن‌ها پیش از خود این واقعه سابقه داشته و قدمت آن حتی به پیش از خلقت آدم (ع) برمی‌گردد. به عنوان مثال در کتاب *الخصائص الحسينية*، شیخ جعفر شوشتری محافل سوگواری و ذکر مصیبت امام حسین (ع) را به پنج دسته تقسیم کرده است. هرکدام این دسته‌ها خود مجموعه مجالسی را شامل می‌شوند که در کتاب مذکور عمدتاً با استناد به بحار الانوار شمرده شده‌اند:

- دسته‌ی اول، محافلی که پیش از خلقت آدم برپا شده است (دو مجلس)؛<sup>۱</sup>
  - دسته‌ی دوم، محافلی که پس از خلقت آدم و پیش از ولادت حسین (ع) برپا شدند (۱۶ مجلس)؛<sup>۲</sup>
  - دسته‌ی سوم، محافلی که پس از ولادت و پیش از شهادت آن حضرت برپا شدند (۳۰ مجلس)؛<sup>۳</sup>
  - دسته‌ی چهارم، محافلی که پس از شهادت و در این دنیا برگزار می‌شوند (۲۰ مجلس)؛<sup>۴</sup>
  - دسته‌ی پنجم، محفلی که روز رستاخیز برپا خواهد شد (یک مجلس)؛<sup>۵</sup>
- همچنین در منابع شیعی مجموعه‌ای از پیامدهای خارق‌العاده و فوق‌طبیعی فهرست شده که در زمان - مکان شهادت امام حسین (ع) رخ داده‌اند؛ از جمله:
- نوحه‌ی جن؛<sup>۶</sup>
  - گریستن زمین و آسمان؛<sup>۷</sup>
  - گریستن ملائک؛<sup>۸</sup>
  - خون تازه جاری شدن از زیر سنگ‌ها؛<sup>۹</sup>
  - بارش خون تازه؛<sup>۱۰</sup>
  - گریستن همه‌ی مخلوقات؛<sup>۱۱</sup>

---

۱. شوشتری ۱۳۸۲: ۲۴۳.

۲. همان: ۲۴۴-۲۵۲.

۳. همان: ۲۵۲-۲۸۰.

۴. همان: ۲۸۰-۲۹۱.

۵. همان: ۲۹۱-۲۹۲.

۶. ابن قولویه ۱۳۷۷: ۳۰۱-۳۱۷؛ صدوق ۱۹۸۰: ۱۲۰؛ فتال نیشابوری ۱۹۶۶: ۱۹۰؛ ابن شهرآشوب ۱۹۵۶: ۳/۲۱۹.

۷. ابن قولویه ۱۳۷۷: ۲۸۲-۳۰۰؛ ابن شهرآشوب ۱۹۵۶: ۳/۲۱۲.

۸. ابن قولویه ۱۳۷۷: ۲۶۲-۲۸۲؛ ابن شهرآشوب ۱۹۵۶: ۳/۲۱۹.

۹. ابن قولویه ۱۳۷۷: ۲۴۱-۲۴۲؛ فتال نیشابوری ۱۹۶۶: ۱۹۲.

۱۰. ابن قولویه ۱۳۷۷: ۲۴۱-۲۴۲.

۱۱. همان: ۲۵۱-۲۶۴.

- نوحه سرایی جغد؛
- قرمز شدن دیوارها؛
- ندای هاتفی در شب در بیت المقدس؛
- ندای هاتفی در شب در مدینه؛
- خونین رنگ شدن خورشید؛
- خورشید گرفتگی؛
- و وزش باد سرخ در صحرای کربلا.

#### قاب ۱: اثرات مافوق طبیعی شهادت امام حسین (ع) در روایتی از امام علی (ع)

یَبْکِی عَلَیْهِ کُلُّ شَیْءٍ حَتَّى الْوَحُوشِ فِی الْفُلُوتِ وَالْحِیْتَانِ فِی الْبَحْرِ وَالطَّیْرِ فِی السَّمَاءِ، وَیَبْکِی عَلَیْهِ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنَّجُومُ وَالسَّمَاءُ وَالأَرْضُ وَ الْمُؤْمِنُونَ الْإِنْسَ وَ الْجِنَّ وَ جَمِیعَ مَلَائِکَةِ السَّمَاوَاتِ وَ الأَرْضِیْنَ وَ رِضْوَانَ وَ مَالِکَ وَ حَمَلَةَ الْعَرْشِ، وَ تَمَطَّرَ السَّمَاءُ دَمًا وَ رَمَادًا.

همه بر او [حسین (ع)] می‌گریند، حتی حیوانات وحشی در بیابان‌ها و ماهیان در دریا و پرنده‌ها در آسمان و می‌گریند بر او خورشید و ماه و ستارگان و آسمان و زمین و مؤمنین از انس و جن و همه‌ی ملائک آسمان‌ها و زمین و رضوان و مالک و اهل عرش و از آسمان خون و خاکستر می‌بارد.

به روایت منابع مذکور، برخی پیامبران از آنچه قرن‌ها بعد در صحرای کربلا رخ داد باخبر شده و بر آن گریسته‌اند: مشخصاً آدم پس از هبوط و هنگام گذر از زمین کربلا، نوح هنگام رسیدن

۱. همان: ۳۱۷-۳۲۱.

۲. همان: ۲۴۱-۲۴۲.

۳. همان: ۲۴۱-۲۴۲.

۴. ابن طاووس: ۱۳۸۵: ۲۳۸.

۵. فتال نیشابوری: ۱۹۶۶: ۱۹۲.

۶. مجلسی: ۱۹۸۳/۴۵: ۲۰۲-۲۰۵.

۷. ابن طاووس: ۱۳۸۵: ۱۸۲.

۸. صدوق: ۱/۱۹۹۶: ۲۲۸.

۹. مجلسی: ۱۹۸۳/۴۴: ۲۴۲.



کشتی‌اش به سرزمین کربلا و ترس از غرق شدن<sup>۱</sup>، ابراهیم هنگام ذبح اسماعیل<sup>۲</sup>، اسماعیل هنگام چرای گوسفندان کنار رود فرات<sup>۳</sup>، سلیمان هنگام گذر از زمین کربلا و درگرفتن توفان<sup>۴</sup>، موسی و یوشع هنگام گذر از کربلا<sup>۵</sup>، زکریا هنگام فهمیدن تأویل «کهیعص»<sup>۶</sup> و عیسی و حواریونش هنگام گذر از کربلا و مواجهه با یک شیر<sup>۷</sup>. در داستان زکریا و موسی خود خداوند از طریق وحی و در داستان آدم، نوح و ابراهیم جبرئیل یا ملائیک دیگر پیامبران را از آنچه در عاشورا رخ خواهد داد، مطلع ساخته‌اند. گاهی نیز واقعه در قالب اعجاز و توسط حیوانات (گوسفند در داستان اسماعیل و شیر در داستان عیسی) یا نیروهای طبیعی (باد در داستان سلیمان) بیان شده است.

همچنین روایاتی با مضمون خبردادن پیامبر اکرم (ص) از واقعه‌ی عاشورا و گریستن حضرت به یاد آن واقعه نقل شده است<sup>۸</sup>. از جمله در حدیث مفصل و مشهوری از امام سجاد (ع) روایت شده که پس از ولادت حسین (ع)، پیامبر او را در آغوش گرفته و حین نوازشش می‌گریست. اسما علت گریه را پرسید. حضرت پاسخ داد: «أبکی علی ابنی هذا تقتله فئة باغية كافرة من بنی امیه لنعمهم الله لأنالهم الله شفاعتی يوم القیامة، یقتله رجل یثلم الدین و یکفر بالله العلی العظیم»<sup>۹</sup> (می‌گیریم بر فرزندم که کشته خواهد شد به دست گروهی شقی و کافر از بنی‌امیه که لعنت خدا بر آنان باد و شفاعت من در روز قیامت شامل آنان نخواهد شد؛ می‌کشد او را مردی که کافر است به خدای بلندمرتبه و بزرگ). مشابه این روایت را احمد بن حنبل نیز در مسند به نقل از عایشه آورده است<sup>۱۰</sup>. طبق این روایات، پیامبر در نوبت‌های مختلف، از اولین ساعات ولادت حسین (ع) داستان شهادت او را برای خانواده و یاران خود نقل می‌کرد و از عقوبت سنگینی که در انتظار قاتلان حسین (ع) خواهد بود، می‌گفت. یکی از

۱. همان: ۲۴۳.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان: ۲۴۳.

۵. همان: ۲۴۴.

۶. همان: ۲۲۳.

۷. همان:.

۸. ابن قولویه ۱۳۷۷: ۲۱۰-۲۱۹.

۹. مجلسی ۱۹۸۳/۴۴: ۲۵۰-۲۵۱.

۱۰. نقل از: ابن طاووس ۱۳۷۱: ۳۷۳-۳۷۴.

این موارد وقتی بود که پیامبر امام حسین (ع) را در آغوش داشت و جبرئیل بر آن حضرت نازل شد و خبر از واقعه‌ی کربلا داد.<sup>۱</sup>

#### قالب ۲: روایت گریستن و خبردادن رسول اکرم (ص) از واقعه‌ی عاشورا

و عن عبدالله بن یحیی قال: دخلنا مع علی بن صفین. فلما حاذی نینوی. نادى صبراً یا عبدالله! فقال: دخلت علی رسول الله و عیناه تفیضان. فقلت: بأبی أنت و أمی یا رسول الله! مالعی نیک تفیضان؟ أغضبک أحد؟ قال: لا، بل کان عندی جبرئیل. فأخبرنی أن الحسین یقتل بشاطیء الفرات... فلما أتت علیه سنتان خرج النبی إلى سفر فوقف فی بعض الطریق و استرجع و دمعت عیناه. فسئل عن ذلك. فقال: هذا جبرئیل یخبرنی عن أرض بشط الفرات، یقال لها کربلا. یقتل فیها ولدی الحسین و کأنی أنظر إلیه و إلی مصرعه و مدفنه و بها. و کأنی أنظر علی السبایا علی أقتاب المطایا و قد أهدی رأس ولدی الحسین إلی یزید لعنه الله. فوالله ما ینظر أحد یلی رأس الحسین و یفرح إلا خالف الله بین قلبه و لسانه و عدّبه الله عذاباً ألیماً. ثم رجع النبی من سفره مغموماً مغموماً کثیباً حزیناً. فصعد المنبر و أصدع معه الحسن و الحسین و خطب و وعظ الناس. فلما فرغ من خطبته، وضع یده الیمنی علی رأس الحسن و یده الیسری علی رأس الحسین، و قال: اللهم إن محمداً عبدک و رسولک و هذان اطائب عترتی و خیار أرومتی و أفضل ذریتی. من أخلّفهما فی أمتی و قد أخبرنی جبرئیل أن ولدی هذا مقتول بالسم و الآخر شهید مضرّج بالدم. اللهم فبارک له فی قتله و اجعله من سادات الشهداء. اللهم ولا تُبارک فی قاتله و خاذله و أصله حرّ نارک و احشره فی أسفل درک الجحیم. قال: فضجّ الناس بالبکاء و العویل. فقال لهم النبی: أیها الناس أتبکونه و لاتنصرونه؟ اللهم فکن له ولیاً و ناصرأ. ثم قال: یا قوم إنی مخلف فیکم الثقلین: کتاب الله و عترتی و ارومتی و مزاج مائی و ثمرة فؤادی و مهجتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض...<sup>۲</sup>

(عبدالله بن یحیی چنین نقل می‌کند: همراه علی (ع) به سرزمین صفین وارد شدیم. پس چون به منطقه‌ی نینوا رسیدیم فرمود: صبر کن ای عبدالله! سپس فرمود: روزی بر رسول الله داخل شدم درحالی که چشمانش گریان بود. پرسیدم: پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا! از چه رو چشمانت گریان است؟ آیا کسی خشمگینت کرده؟ فرمود: نه، جبرئیل نزد من بود و باخبرم کرد از این که حسین به ساحل فرات کشته خواهد شد... دو سالی از آن روز گذشت. روزی پیامبر به قصد سفر از شهر خارج شد. ناگهان جایی در مسیر ایستاد و آیه‌ی استرجاع [إنا لله و إنا إلیه راجعون] را تلاوت کرد و گریست.

۱. ابن قولویه ۱۳۷۷: ۱۶۳-۱۸۹؛ فتال نیشابوری ۱۹۶۶: ۱۷۰؛ مجلسی ۱۹۸۳/۴۴: ۲۲۵-۲۴۲.

۲. مجلسی ۱۹۸۳/۴۴: ۲۴۷-۲۴۸؛ همچین نک: ابن طاووس ۱۳۸۵: ۳۹-۴۰؛ امینی ۱۹۶۶: ۱۰۰.

علت را جویا شدند. فرمود: الآن جبرئیل باخبرم کرد از سرزمینی در کنار فرات به نام کربلا که فرزندم حسین در آن جا کشته خواهد شد. و گویی اکنون می‌بینم او را و قتلگاهش را و مدفنش را. و گویی می‌بینم اسیران را بر پشت مرکب‌ها. سر فرزندم حسین به یزید که خدا لعنتش کند اهدا خواهد شد. به خدا سوگند مواجه نمی‌شود کسی با سر حسین و شاد نمی‌شود به دیدن آن مگر آن‌که خداوند بین دل و زیانش فاصله خواهد انداخت و عذاب سختی نصیبش خواهد کرد. سپس پیامبر غمگین و محزون و غصه‌دار از سفر بازگشت. پس بر فراز منبر شد و همراه خود حسن و حسین را هم بالا برد و به موعظه‌ی مردم پرداخت. هنگامی که خطبه‌اش به پایان رسید دست راستش را بر سر حسن و دست چپش را بر سر حسین قرار داد و فرمود: خدایا! همانا محمد بنده و رسول توست و این دو بهترین‌ها و برگزیدگان خاندان و خویشان من و برترین فرزندانم و کسانی‌اند که پس از خود میان امتم به جای می‌گذارم. و مرا جبرئیل باخبر کرده است که این فرزندم [حسن] با زهر کشته خواهد شد و آن دیگری [حسین] به خون آغشته شهید خواهد شد. خدایا پس شهادت را بر او مبارک گردان و او را سرور شهیدان قرار بده! خدایا برکت را از قاتلش بگیر و سوزش آتش را به قاتلش بچشان و او را در پست‌ترین درکات جهنم جای بده! مردم به گریه افتادند و ضجه زدند. پس پیامبر خطاب به آن‌ها فرمود: ای مردم! آیا می‌گریید و با این حال او را یاری نمی‌رسانید؟ خدایا! پس خود کمک و یاری‌رسانش باش! سپس فرمود: ای مردم! همانا من در میان شما دو چیز برجا می‌گذارم: قرآن و خاندانم و نزدیکانم و ثمره‌ی دلم. این دو از هم جدا نخواهند شد تا در کنار حوض به من ملحق شوند...

طبق برخی روایات، امام علی (ع) نیز در مقام‌های مختلف خبر از شهادت فرزندش حسین (ع) داده و گریسته بود.<sup>۱</sup> از جمله عبدالله بن قیس روایتی را از آن حضرت نقل می‌کند که در جنگ صفین، حین صحبت با حسین (ع) به گریه می‌افتد و وقتی علت را جویا می‌شوند، می‌فرماید: «یادم آمد که او را در صحرای کربلا خواهند کشت؛ درحالی‌که تشنه لب است»<sup>۲</sup>. نوشته‌اند که حضرت زهرا (س) نیز از ماجرای کربلا و کیفیت شهادت فرزندش حسین (ع) خبر می‌داد و می‌گریست.<sup>۳</sup> به گزارش برخی مقاتل، خود امام حسین هم از شهادت خود و یارانش خبر می‌داد؛ از جمله چند روز پیش از عاشورا و وقتی کاروان امام به سرزمین کربلا وارد شد.<sup>۴</sup>

۱. ابن قولویه ۱۳۷۷: ۲۲۰-۲۳۶.

۲. مجلسی ۱۹۸۳/۴۴: ۲۶۶.

۳. همان: ۲۶۴.

۴. ابن طاووس ۱۳۸۵: ۱۲۱.

### قاب ۳: روایت خبردادن امام حسین (ع) از شهادت خود و یارانش

حتى بلغ كربلاء و كان ذلك في اليوم الثاني من المحرم، فلما وصلها قال: ما اسم هذه الأرض؟ فقيل: كربلاء. فقال: اللهم أنى أعوذ بك من الكرب والبلاء. ثم قال: هذا موضع كرب و بلاء. إنزلوا هاهنا والله محط رحالنا و مسفك دماننا، و هاهنا محل قبورنا، و هاهنا والله محل سبى حريمنا. بهذا حدّثني جدی رسول الله<sup>۱</sup>.

(روز دوم محرم به سرزمین کربلا رسید. چون به آن جا رسید، فرمود: نام این زمین چیست؟ عرض شد: کربلا. گفت بارالها! من از اندوه و بلا به تو پناهنده‌ام. سپس فرمود: اینجا سرزمین اندوه و بلاست. و فرمود: فرود آید که بارانداز و قتلگاه و مدفن ماست. جدم رسول خدا همین را به من خبر داده است.)

به گواهی این مجموعه روایات، ماجرای شهادت امام حسین (ع) به قدری از زبان پیامبر (ص) و اهل بیت بیان شده بود که در افواه مردم از سال‌ها پیش از عاشورا شایع بود. تا آن جا که حتی - آن گونه که اربلی در کشف الغمّة از عبدالله بن شریک عامری نقل کرده است - وقتی عمر سعد وارد مسجد می‌شد، صحابه‌ی پیامبر می‌گفتند: «هذا قاتل الحسين بن علی»<sup>۲</sup>. به گفته‌ی ابن طاووس در لَهوف از سال‌ها پیش از عاشورا «مردم همچنان یاد کشته شدن حسین را بر زبان‌ها داشتند و با دیده‌ی عظمت و احترام به حسین می‌نگریستند و مقدمش را گرامی می‌داشتند»<sup>۳</sup>.

## نخستین مجالس عزاداری

### اول: کربلا

به روایت لَهوف، اولین عزاداری عاشورا، عصر همان روز و پس از پایان یافتن نبرد، توسط زنان و اهل بیت بر سر اجساد شهیدان برگزار شد: «فلما نظر النسوة إلى القتلى، صحن و صرّبن و جوههن»<sup>۴</sup> (همین که چشم بانوان بر پیکرهای کشتگان افتاد، صیحه کشیدند و صورت خراشیدند). حضرت زینب بر سر پیکر شهیدان حاضر شد و به نوحه خوانی پرداخت؛

۱. همان.

۲. اربلی ۲/۱۹۸۱: ۲۲۱.

۳. ابن طاووس ۱۳۸۵: ۴۹.

۴. همان: ۱۸۸.

نوحه خوانی‌ای که دوست و دشمن را به گریه انداخت.

#### قاف ۴: برشی از نوحه‌خوانی حضرت زینب در عصر عاشورا

یا محمده! صلی علیک ملائکة السماء. هذا حسین بالعرء، مُرْمِلٌ بِالذَّماءِ، مُقَطَّعُ الأَعْضاءِ، وبناتک سبايا... یا محمده! هذا حسین بالعرء، تسفی علیہ ریحُ الصَّبَا، قَتیلُ أولادِ البغایا. واحزنانه! واکرباه علیک یا ابا عبد الله!... بآبی من لاغائب فیرتجی، ولاجریح فیداوی! بآبی من نفسی له الفداء! بآبی المهموم حتی قضی! بآبی العطشان حتی مضی! بآبی من شیبته تقطر بالذماء! بآبی من جدّه محمّد المصطفی! بآبی من جدّه رسول إله السماء! بآبی من هو سبط نبی الهدی!...!

(ای محمد! که فرشتگان آسمان بر تو درود می‌فرستند، این حسین است که به خون آغشته و اعضایش از هم جدا شده است. و این دختران تواند که اسیرند... ای محمد! این حسین است که به روی خاک افتاده و باد صبا خاک بیابان را بر بدنش می‌پاشد. به دست زنازادگان کشته شده است. آه چه غصه‌ای و چه مصیبتی!... پدرم به فدای آنکه نه به سفری رفت که امید بازگشت در آن باشد و نه زخمی برداشت که مرهم‌پذیر باشد. پدرم به فدای آنکه ای کاش جان من قربان او می‌شد. پدرم به فدای آنکه با دل پراندوه از دنیا رفت. پدرم به فدای آنکه بآلب تشنه جان سپرد. پدرم به فدای آنکه محاسنش به خون آغشته گردید. پدرم به فدای کسی که جدش محمد مصطفی است. پدرم به فدای کسی که جدش فرستاده‌ی خداوند آسمان است! پدرم به فدای آنکه نواده‌ی پیامبر هدایت بود!...)

#### دوم: کوفه

اما عزاداری مهم‌تر پس از ورود کاروان اسرا به کوفه برگزار شد. وقتی کاروان وارد کوفه شد، مردم شهر با دیدن حال و روز آنان منقلب شدند و گریه سر دادند. علی بن الحسین (ع) که آن حال را دید، فرمود: «أتنوحون و تبکون من أجلنا؟! فمن ذا الذی قتلنا؟!۲» (این شمايید که بر حال ما نوحه و گریه می‌کنید؟ پس آن‌که ما را کشت که بود؟) سپس زینب برای مردم سخنرانی کرد و به شماتت و سرزنش آنان به دلیل پیمان شکنی‌شان پرداخت: «أتبکون و تنحون؟ إی والله فابکوا کثیراً و اضحکوا قليلاً. فلقد ذهبتم بعارها و سَنارها و لن ترخصوها بغسل بعدها ابداً» (آیا گریه می‌کنید و فریاد به گریه بلند کرده‌اید؟ آری! به خدا بایستی زیاد گریه کنید و

۱. همان: ۱۸۹-۱۹۱.

۲. همان: ۲۰۶.

کمتر بخندید که دامن خویش را به عار و ننگی آلوده نموده‌اید که هرگز شستشویش نتوانید کرد. پس از این سخنان، شیون از مردم کوفه به هوا خاست.<sup>۱</sup> آن‌گاه فاطمه‌ی صغرا، دختر امام حسین (ع) خطبه‌ای طولانی در رثای پدرش و شماتت کوفیان ایراد کرد که باز مردم را به ناله واداشت.<sup>۲</sup> بعد از آن نوبت به ام‌کلثوم رسید. وی پس از ایراد سخنانی مرثیه خواند و مردم با شنیدن آن مرثیه سوگواری کردند.<sup>۳</sup>

قالب ۵: مرثیه‌ی ام‌کلثوم در کوفه

قَتَلْتُمْ أُخِي صَبْرًا فَوَيْلٌ لِّأَتِكُمْ	سَجَزَوْنَ نَارًا حَرْثَهَا يَتَوَقَّدُ
سَفَكْتُمْ دِمَاءَ حَزْمِ اللَّهِ سَفَكَهَا	وَ حَرْثَهَا الْقِرَانَ ثُمَّ مُحَمَّدٌ
أَلَا قَابِئِشْرُوا بِالنَّارِ إِيَّاكُمْ عَدَا	لَفِي قَعْرِ نَارٍ حَرْثَهَا يَتَصَعَّدُ
وَإِنِّي لِأُكْبِي فِي حَيَاتِي عَلَى أُخِي	عَلَى خَيْرٍ مِّنْ بَعْدِ النَّبِيِّ سَيُولَدُ
بِدَمْعٍ غَزِيرٍ مُّسْتَهْلٍ مُّكْفَكِفٍ	عَلَى الْخَدِّ مِثْنِي دَائِمًا لَيْسَ يَخْمَدُ <sup>۴</sup>

(برادر مرا کشتید. صبر کنید تا آتشی که شعله‌های آن سرکش و فروزان است شما را دربر بگیرد. شما خونی را بر زمین ریختید که خدا و رسول او و قرآن، ریختن آن خون را حرام نموده بودند. هان مژده باد شما را آتشی که به زودی در آن وارد خواهید شد و در آن دوزخ، همیشه و جاویدان خواهید سوخت. من در زندگی ام پیوسته بر برادرم گریه خواهم کرد. زیرا او بهترین کسی بود که بعد از پیامبر به دنیا آمده بود. چشمان من، پیوسته همانند چشمه‌ای جوشان در این مصیبت خواهند گریست.)

ابن طاووس کیفیت عزاداری مردم کوفه پس از شنیدن مرثیه‌ی ام‌کلثوم را چنین توصیف می‌کند:

- فَصَحَّ النَّاسُ بِالْبُكَاءِ وَ التَّوْحِ (مردم صدا به گریه و نوحه بلند کردند)؛
- وَ تَشَرَّتِ النِّسَاءُ شُعُورَهُنَّ (و زنان گیسوان پیشان نمودند)؛
- وَ وَضَعْنَ التُّرَابَ عَلَى رُؤُوسِهِنَّ (و خاک بر سر ریختند)؛

۱. همان: ۲۱۱.

۲. همان.

۳. همان: ۲۱۹-۲۲۱.

۴. همان.

• وَ حَمَّشَنَ وَجُوهُهُنَّ (و صورت به ناخن خراشیدند)؛

• وَ لَطَمَنَ خُدُودَهُنَّ (و سیلی به صورت خود زدند)؛

• وَ دَعَوْنَ بِالْوَيْلِ وَ الشُّبُورِ (و صدا به واویلا بلند کردند)؛

• وَ بَكَى الرِّجَالُ وَ تَتَفَوَّأَ لِحَاهُمُ (و مردان به گریه افتادند و ریش‌ها کردند).

(چنان‌که در ادامه‌ی فصل خواهیم دید، این رفتارها یعنی گریستن به صدای بلند، صیحه‌زدن، خاک‌برسرریختن، موافشاندن، صورت‌خراشیدن و کندن ریش به تدریج به عنوان آداب عزاداری عاشورا تثبیت شدند و توسعه یافتند.) سپس امام سجاد (ع) برخاسته و پس از حمد و ثنای الهی خطبه‌ای در نکوهش کوفیان ایراد کرد و او نیز سخن خود را با خواندن مرثیه‌ای به پایان برد.<sup>۲</sup> این توصیفات نشان می‌دهد عزاداری مردم کوفه را می‌توان نمونه‌ی ابتدایی برگزاری یک مجلس عزاداری عاشورا به صورت عمومی دانست. مجلسی که با حضور تعداد کثیری از افراد (مرد و زن) در یک محل برپا شده و در آن چند نفر برای دیگران سخنرانی و مرثیه‌خوانی کرده‌اند و حاضران به طور دسته‌جمعی عزاداری کرده‌اند.

### سوم: مدینه

سومین مجلس عزا در مدینه برگزار شد. به روایت/هوف ماجرا از این قرار بود که ابن‌زیاد در نامه‌ای به یزید گزارش احوال اهل بیت را نگاشت و نامه را برای فرماندار مدینه عمرو بن سعید بن عاص فرستاد تا به یزید برساند.<sup>۳</sup> عمرو به محض دریافت خبر شهادت امام حسین (ع) به مسجد رفت و بر منبر خطبه‌ای خواند و خبر را به اطلاع مردم مدینه رساند. در آن هنگام صدای شیون و زاری از بنی‌هاشم به هوا خاست و زینب دختر عقیل بن ابی طالب در رثای شهدای کربلا نوحه‌ای سرود.<sup>۴</sup>

۱. همان: ۲۲۰.

۲. همان.

۳. البته این روایت ابن‌طاووس قابل مناقشه و دور از ذهن است. زیرا مسیر کوفه به شام از مدینه نمی‌گذرد.

۴. ابن‌طاووس: ۱۳۸۵: ۲۳۸.

### چهارم: دمشق

مجلس عزاداری بعدی در دمشق و در کاخ یزید برگزار شد. در آن جا، وقتی که چشمان زینب به سر بریده‌ی برادرش حسین (ع) افتاد، زبان به نوحه‌گری گشود؛ نوحه‌ای که حاضران در مجلس را به گریه انداخت. در آن هنگام، یکی از زنان بنی‌هاشم که در خانه‌ی یزید زندگی می‌کرد نیز شروع به نوحه خوانی کرد.<sup>۱</sup> یزید پس از آن اجازه داد تا اهل بیت در مدت اقامت‌شان در شام به سوگواری بپردازند<sup>۲</sup> و آنان نیز چنین کردند. از روایتی که محدث نوری در مستدرک الوسائل نقل می‌کند می‌توان چنین برداشت کرد که گویا در همین مجالس عزاداری اهل بیت در دمشق است که برای نخستین بار سوگواران حسین (ع) لباس سیاه بر تن کردند: «فلم تبق هاشمیه و لاقریشیه إلا و لبست السواد علی الحسین (ع) و ندبوه»<sup>۳</sup> (پس باقی نماند کسی از هاشمیان و قریشیان [در دمشق]، جز آن‌که لباس سیاه بر تن کرد و بر حسین گریست). برخی از محققان نیز سیاه‌پوشی در عزای امام حسین (ع) را متأثر از فرهنگ ایرانی و آیین سوگواری «سیاوشان» در ایران باستان دانسته‌اند.<sup>۴</sup>

### پنجم: کربلا

پنجمین مراسم عزاداری در کربلا و کنار قبور شهیدان برگزار شد. مشهور است که در بازگشت از شام به عراق اهل بیت از راهنمای قافله خواستند تا آن‌ها را از مسیر کربلا عبور دهد. وقتی به آن سرزمین رسیدند، دیدند پیش از ایشان جابر بن عبدالله انصاری (صحابی مشهور پیامبر) نیز همراه عده‌ای از بنی‌هاشم به زیارت مزار امام حسین (ع) آمده است. با پیوستن کاروان اهل بیت به جابر و همراهانش، جملگی بر سر مزار گرد آمده و به گریه و عزاداری پرداختند. برخی زنان ساکن در آن حوالی نیز به ایشان ملحق شدند. گفته‌اند که این عزاداری تا چند روز ادامه یافت.<sup>۵</sup> البته این‌که کاروان در بازگشت از شام و در نخستین اربعین پس از عاشورا به کربلا رسیدند، از موضوعات مورد مناقشه است. به اعتقاد برخی محققان، رفت و برگشت کاروان اسرا به شام و

۱. همان: ۲۵۰.

۲. همان: ۲۶۲.

۳. نوری ۱۴۰۷: ۳۲۷.

۴. حصوری ۱۳۸۴: ۱۰۲-۱۰۳.

۵. ابن طاووس ۱۳۸۵: ۲۷۳-۲۷۵.



کربلا در مدت چهل روز، خصوصاً با توجه به اتفاقاتی که در طول سفر و در شام رخ داد امری غیرمعقول و محال بوده است. آن‌ها همچنین خاطر نشان می‌کنند که اساساً راه شام به مدینه از کربلا نمی‌گذشته و این دو مقصد مسیرهای متفاوتی داشته‌اند. از جمله محدث نوری در کتاب مشهور خود *لؤلؤ و مرجان* با ذکر دلایل متعدد رسیدن کاروان اهل بیت در اربعین اول به کربلا را محال عقلی دانسته و ذکر آن در *لهوف* را به جوانی و عدم پختگی علمی سید بن طاووس در زمان نگارش آن مقتل مرتبط دانسته است.<sup>۱</sup> برخی محققان و نویسندگان معاصر نیز همین نظر را دارند؛ از جمله ابوالحسن شعرانی، سیدجعفر شهیدی، محمدابراهیم آیتی و مرتضی مطهری.<sup>۲</sup> در مقابل، موافقان اربعین اول نیز دلایلی را ذکر کرده‌اند. به عنوان مثال سیدمحمدعلی قاضی طباطبایی در کتاب *تحقیق درباره‌ی اول اربعین حضرت سیدالشهدا (ع)* که اختصاصاً درباره‌ی همین موضوع نوشته شده، به تفصیل دلایل موافقان را بیان کرده و در مقام پاسخ به استدلالات مخالفان برآمده است. در فهرست موافقانی که در این کتاب از ایشان نام برده شده بسیاری از علمای شیعه حضور دارند؛ از جمله: طوسی، ابن فتال نیشابوری، ابن شهر آشوب و ابوریحان بیرونی از متقدمین و عباس قمی و عبدالرزاق مقرر از متأخرین.<sup>۳</sup>

### ششم: مدینه

عزاداری بعدی در مدینه برپا شد. وقتی کاروان اهل بیت به حوالی مدینه رسید و در آن جا اتراق کرد، امام سجاد (ع) به فردی به نام بشیر بن حدلم که شاعر بود، فرمود به مدینه رود و خبر رسیدن کاروان را به مردم برساند. او نیز چنین کرد. مردم مدینه با شنیدن خبر، شیون‌کنان از شهر بیرون آمدند و به محل اتراق کاروان اهل بیت رفتند. اطراف امام سجاد (ع) حلقه زده، همراه با ایشان به عزاداری پرداختند. سپس امام سخنانی گفت که گریه‌ی شدید مردم را در پی داشت. پس از آن اهل بیت همراه مردم وارد شهر شدند و در آن جا هم مجلس سوگ و عزا برپا داشتند.<sup>۴</sup>

۱. نوری ۱۳۸۱: ۱۷۲-۱۸۴.

۲. صحتی سردرودی ۱۳۸۳: ۲۲۳-۲۲۹؛ مطهری ۱۳۸۴: ۷۸-۷۹.

۳. قاضی طباطبایی ۱۳۸۳.

۴. ابن طاووس ۱۳۸۵: ۲۷۴-۲۸۲؛ امین ۱۹۹۸/۲: ۴۴۶.